

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۴۳	تاریخ	۱۴۰۰/۰۹/۲۲
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	حجیت مطلق الظن				
عنوان ۳	مطلب دوم: امتناع یا عدم امتناع جعل حجیت برای ظن				
عنوان ۴	اسباب امتناع جعل حجیت برای ظن				
عنوان ۵	سبب اول: معارضه جعل حجیت برای ظن با قاعده عقلی قبح عقاب بلا بیان و یا حق الطاعة				
عنوان ۶	مبنای مختار در حل تعارض بین جعل حجیت برای ظن و حکم عقلی				

بحث ما در خلاصه مبنای ما در مسأله امکان جعل حجیت برای امارات ظنیه بود و گفتیم خلاصه مبنای ما در چند بند بیان می شود؛ در خصوص بند اول و دوم در جلسه قبل بحث کردیم که بند اول این بود که بنا بر آنچه گفتیم روشن شد که اینکه گفته شود طریقت برای اماره جعل می شود، صحیح نیست؛ بلکه مجعول همان منجزیت است؛ منتهی نه به معنای منجزیت عقلی، بلکه به معنای تعیین دایره حق الطاعة مولا که همان منجزیت و حجیت شرعی است. مطلب دوم این بود که ما با این فرمایش استاد شهید نیز موافق نیستیم که گفته شود «فرقی بین مبنای مرحوم نائینی و مرحوم آخوند در مقام ثبوت وجود ندارد و تنها در مقام اثبات متفاوتند و لسان جعل حجیت، چه جعل طریقت کند و چه جعل منجزیت، فرقی ندارد زیرا اصل آنچه جعل می شود، ابراز اهتمام یا عدم اهتمام مولا به حکم واقعی خود است و این ابراز اهتمام در مقام لسان گاهی با جعل طریقت صورت می گیرد و گاهی با جعل حجیت»؛ گفتیم این سخن را نمی پذیریم و تفاوت جعل منجزیت و جعل طریقت، تفاوت در مقام ثبوت است؛ لذا جعل طریقتی که مرحوم میرزا می گوید، شامل اصول عملیه نمی شود؛ در حالی که جعل به معنای منجزیت، شامل امارات و اصول می شود؛ لذا حجیت چه در امارات و چه در اصول، جعل حجیت، به معنای منجزیت است؛ البته همانطوری که گفتیم، منجزیت و یا حجیت شرعی است.

۳. از آنچه گفتیم روشن شد که جعل منجزیت، به معنای جعل منجزیت عقلی نیست. آنچه حکم عقل است، این است که مخالفت امر مولا، موجب استحقاق عقاب است و عدم مخالفت امر مولا، موجب استحقاق عقاب نیست. این منجزیت عقلی است؛ اما آن چیزی که شارع در مقام جعل حجیت جعل می کند، این است که بگوید در چه موردی مخالفت است و در چه موردی مخالفت نیست؛ یعنی دایره مخالفت را تعیین می کند. در مقام قیام حجت (اماره و اصل) مثبته، منجزیت جعل می شود و در مقام قیام حجت نافیه تکلیف، معذرت جعل می شود. بنابراین آنچه شارع جعل می کند، تعیین حدود مخالفت و عدم مخالفت است.

۴. بنابراین آنچه گفتیم و بنابر مبانی ما در معنای حجیت و حجیت مجعوله شرعی، وجه تقدم امارات بر اصول نیز روشن خواهد شد.

بر مبنای مرحوم نائینی تقدم اماره بر اصول به این دلیل است که ایشان می فرماید جعل علم برای اماره می شود؛ لذا شک برداشته می شود و با جعل حجیت برای اماره، موضوع اصل منتفی می شود؛ اما بنابر آنچه ما می گوئیم که حجیت در اماره و اصل به یک معناست و در هر دو جعل منجزیت و معذرت است، وجه تقدم امارات بر اصول - که در آینده بیشتر توضیح خواهیم داد- این است که جعل حجیت برای اماره توسط شارع، مقید به شک و یا عدم العلم در تکلیف نیست؛ اما جعل حجیت برای اصل، مقید به شک در تکلیف واقعی است. به عبارت دیگر یعنی دلیل حجیت خبر واحد نمی گوید اگر شک داشتی به خبر واحد عمل کن؛ اما دلیل حجیت اصل می گوید: «رفع ما لا يعلمون»؛ اگر علم نداشتی، رفع قائم است، و یا «لا تنقض الیقین بالشک» نتیجه اش این می شود که زمانی که شک کردی، و یقین سابق داشتی، به یقین سابق حکم کن؛ بنابراین دلیل حجیت اصل، مقید به شک در واقع است؛ اما دلیل حجیت اماره مقید نیست؛ لذا منجزیت و معذرتی که به وسیله اماره به وجود می آید، عقلاً متقدم بر منجزیت و معذرت اصل است؛ لذا با قیام اماره، نوبت به اصل نمی رسد عقلاً.

بله؛ نکته اینکه چرا حجیت اماره مقید به شک نیست این است که اماره کاشفیت و طریقت دارد؛ اما چنین نیست که مجعول، طریقت و کاشفیت باشد؛ بلکه مجعول، همان تعیین دایره منجزیت و معذرت عقلی است.

در اینجا نیز ما اختلافی با استاد شهید داریم که ایشان می فرماید فرقی بین اماره و اصل نیست از این جهت که موضوع هر دو شک و یا جهل به حکم واقعی است؛ اما ما می گوئیم موضوع، در جعل حجیت برای اماره، جهل یا شک در حکم واقعی نیست. این مهم است که در لسان دلیل حجیت چه اخذ شده؛ مثلاً در لسان حجیت خبر واحد، حضرت شخص را به زکریا بن آدم ارجاع می دهد تا از او مسائل خود را بپرسد؛ یعنی اگر ایشان روایتی از ما را برای تونقل کرد، برای تو حجت است.

عدم العلم در جعل حجیت برای اماره، ظرف است؛ نه قید؛ یعنی قضیه، قضیه حینیه است؛ نه قضیه شرطیه. در جعل حجیت برای اصل، عدم العلم، قید است؛ یعنی شارع می گوید: «ان شککت»، به اصل عمل کن؛ اما وقتی می خواهند خبر واحد را حجت قرار دهد، نمی گوید که «ان شککت فاعمل بخبر الواحد»؛ بلکه می گویند: «اعمل بخبر الواحد» و طبیعی است که اگر شخص علم داشته باشد، دیگر مراجعه به خبر واحد نمی کند؛ بنابراین عدم العلم در موارد رجوع به اماره، قید نیست؛ بلکه قضیه حینیه است؛ یعنی در ظرف عدم العلم احتیاج به عمل به خبر واحد پیدا می شود؛ لذا برای رجوع به خبر واحد، به فحص نیاز نیست و همین که مکلف عالم به حکم نباشد، می تواند به خبر واحد عمل کند و لازم نیست که تحصیل علم کند و اگر عدم العلم محرز شد، خبر برای او حجت شود؛ اما در اصول ابتدا باید فحص صورت بگیرد تا عدم العلم به وسیله فحص محرز شود، تا بتوان به اصل عمل نمود.

۵. بنابراین آنچه گفتیم روشن شد که در جعل حجیت برای امارات، طریقت مجعول نیست؛ بلکه ممکن است طریقت در داعی دخیل باشد یعنی داعی اینکه مولا اماره را حجت قرار می دهد این باشد که اماره طریقت به واقع دارد؛ اما آنچه جعل می شود طریقت نیست؛ بنابراین اینکه گفته شود، به وسیله دلیل جعل حجیت برای اماره، طریقت جعل شده، دلیلی بر این مطلب وجود ندارد؛ بلکه دلیل بر خلاف این وجود دارد و اصلاً لسان ادله جعل حجیت، لسان

جعل طریقت نیست؛ یعنی نمی گوید خبر واحد را برای تو علم جعل کردم. بله، داعی و حکمت این جعل حجیت، طریقت اغلبی اماره در حقیقت است. داعی در مقام جعل حجیت برای اصل، رفع تحیر و ارائه وظیفه عملی است؛ اما مجعول، منجزیت یا معذرت است.

از این مطالب پنجگانه ای که گفتیم، روشن شد که جعل حجیت برای اماره ظنیه ممکن است؛ بلکه جعل حجیت نه تنها برای اماره ظنیه ممکن است؛ بلکه در جایی که احتمال هم وجود داشته باشد ممکن است؛ به عبارت دیگر نه تنها جعل حجیت برای ظن و اماره ظنیه ممکن است؛ بلکه جعل حجیت برای مواردی که احتمال واقع وجود دارد نیز ممکن است. بله؛ اگر احتمال واقع وجود نداشت؛ یعنی قطع به عدم حکم واقعی وجود داشت، دیگر جای جعل حجیت شرعی نیست و این جعل حجیت نمی تواند واصل شود؛ به توضیحی که در گذشته بیان کردیم.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرین